

راهبرد اسرائیل در غرب آسیا: با تمرکز بر اقلیم کردستان عراق

سید محمد حسین حسینی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۵

چکیده

پس از تشکیل رژیم اشغالگر قدس در ۱۹۴۸، ائتلاف پیرامونی بن‌گورین مبنای سیاست خارجی این رژیم قرار گرفته و بر اساس این راهبرد افزایش عمق استراتژیک و پیوند با کشورها و مناطق غیرعربی نظیر اقلیم کردستان عراق توسط اسرائیل پی‌گیری شده است. بی‌شک در تحولات کردستان و روابط دوجانبه اسرائیلی - کردی، حادثه ۱۱ سپتامبر و پیامدهای ناشی از آن و ورود نیروهای آمریکایی به عراق نقش مهمی ایفا کرده است. در مقاله حاضر ضمن بررسی این پیوند مهم، اهداف و منافع اسرائیل در کردستان عراق، فعالیت‌های اسرائیل از طریق موساد و نزدیکی رژیم اشغالگر قدس به مرزهای راهبردی ایران مورد بررسی قرار گرفته است. طرح B شارون، تجزیه عراق، دست‌یابی به منابع انرژی و شروع بازی بزرگ در این منطقه که در روابط دوجانبه مقامات اسرائیلی - کردی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده‌اند از جمله محورهای دیگر مقاله پیش رو هستند.

واژگان کلیدی: اسرائیل، کردستان عراق، ائتلاف پیرامونی، طرح B شارون

* محقق مسائل فلسطین و دانش‌آموخته روابط بین‌الملل

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی، سال پانزدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۳، صص ۸۹ - ۶۷.

مقدمه

روایت مشهور این است که منطقه خاورمیانه در طول تاریخ، همواره محل برخورد و نزاع قومیت‌ها، نژادها و زبان‌ها با یکدیگر بوده است که نمونه بارز آن را می‌توان در امپراتوری عثمانی و دوران بعد از عبدالحمید و انقلاب ترک‌های جوان در ۱۹۰۸ و نزاع ترک - عرب مشاهده کرد که نهایتاً به تجزیه امپراتوری انجامید.

در این میان، کردها نیز یکی از اقوام مهم خاورمیانه به‌شمار می‌روند که همواره تلاش کرده‌اند به آرزوی دیرینه‌شان یعنی تشکیل یک کشور متحد کردی دست یابند، اما ناکامی در دستیابی به این مهم تاکنون آنها را به جلب حمایت بازیگران منطقه‌ای؛ اسرائیل، و فرمانطقه‌ای؛ ایالات متحده، سوق داده است. از آنجا که کردستان عراق محل تلاقی سه حوزه قدرتمند جغرافیایی ترک - عرب - فارس می‌باشد، اسرائیل با نفوذ در این منطقه تلاش می‌کند در روند تحولات حاکم بر منطقه نقش مؤثری ایفا کند.

به‌طور کلی روابط اسرائیل با کردها به دهه ۱۹۳۰ و به گفته محمود عثمان، از شخصیت‌های برجسته کرد، به دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و دوران جنگ‌های جدایی‌طلبانه کردها با دولت بر می‌گردد. بی‌شک حوادث ۱۱ سپتامبر و اشغال عراق توسط آمریکا به‌عنوان یک مقطع بسیار حساس و تاریخی در روابط اسرائیل و کردها بسیار اثرگذار بوده است، به‌گونه‌ای که پس از طرح مساله فدرالیسم و سقوط صدام، اسرائیل حمایت از کردهای شمال عراق جهت کسب استقلال و نهایتاً تجزیه این کشور را در دستور کار قرار داده است. مساله بسیار مهم دیگر که محور اصلی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد، به گذار از سیاست خارجی سنتی اسرائیل مبنی بر «خروج از انزوایابی دولت یهود» و «ارتباط با دولت‌های پیرامونی» مربوط می‌شود که نشانه بارز آن را می‌توان در شعار اسرائیل بزرگ و اندیشه ارض موعود از نیل تا فرت جست‌وجو کرد. بنابراین برای آشکار ساختن محتوای درونی راهبرد فوق این سوالات مطرح می‌شود که اساساً چه عواملی منجر به حمایت اسرائیل از کردستان عراق و گسترش روابط دوجانبه میان آنها گردیده است و کدام اهداف و منافع زمینه حضور اسرائیل در این منطقه را فراهم می‌نماید؟

فرضیه و مدعای مقاله حاضر این است که موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک کردستان

عراق و تلاش برای افزایش پیوند با کشورهای غیرعربی و نزدیکی به مرزهای راهبردی ایران بر اساس تز ائتلاف پیرامونی برای اسراییل از یک طرف و تلاش مناطق کردنشین جهت کسب استقلال از دولت مرکزی از طرف دیگر، در شکل‌گیری این رابطه نقش بسزایی ایفا کرده است. برای اثبات مدعای حاضر دو بخش اصلی مطرح می‌شود:

در بخش اول به بررسی مراحل تقسیم کردستان در طول تاریخ، اهداف و منافع اسراییل در کردستان عراق و مؤلفه‌های مؤثر تعیین‌کننده حضور اسراییل در کردستان و در بخش دوم به روابط آژانس یهود و اکراد عراق، فعالیت‌های اسراییل در کردستان عراق از طریق موساد و نزدیکی اسراییل به مرزهای راهبردی ایران می‌پردازیم.

بخش اول: کردستان و مراحل تقسیم

به‌طور کلی تاریخچه کردستان را می‌توان به سه مرحله اصلی تقسیم کرد:

الف. نخستین مرحله: پس از ظهور شاه اسماعیل اول صفوی، بیشتر امارات کرد به‌دلیل گرایش به مذهب اهل تسنن به سمت سلاطین عثمانی گرایش پیدا کردند. پس از این جریان بخش اعظم امارات کرد به انقیاد بیگانگان درآمدند و ناگزیر گشتند در جنگ‌های تحمیلی بین پادشاهان صفوی و عثمانی شرکت کنند که در نتیجه آن، سرزمین‌های کرد بین پادشاهان صفوی و عثمانی تقسیم شد. این مرحله از تقسیم با پیمان موسوم به قصر شیرین در ۱۶۳۹ میلادی تقریباً هم‌زمان با پیمان وستفالی رسمیت یافت. (ابریشمی، ۱۳۷۹)

ب. دومین مرحله: متعاقب جنگ‌های روسیه تزاری و دولت قاجار در قرن ۱۹ برای دومین بار بخش دیگری از سرزمین کرد بین کشورهای منطقه تقسیم شد و طی عهدنامه ترکمنچای، بخشی از نواحی کردنشین نیز به زیر سلطه روسیه تزاری درآمد. قسمتی از منطقه مذکور در ۱۹۲۲ به دستور لنین به‌صورت ناحیه‌ای خودمختار درآمد، ولی پس از پنج سال قسمتی از منطقه مذکور در ۱۹۲۷ به دستور استالین بخش اعظم ساکنان منطقه مذکور شامل ۱۲۷ هزار خانوار به سیبری، قزاقستان و نواحی دیگر منتقل شدند.

ج. سومین مرحله: پس از جنگ جهانی اول، بریتانیا و تا حدی فرانسه راهبرد سیاسی خود را

در منطقه خاورمیانه بر پایه اتحاد کشورهای کوچک عربی بنا نهادند و در این میان منطقه‌ای را هم برای تشکیل دولت اسرائیل در نظر گرفتند. پس از فروپاشی عثمانی، بریتانیا بخش بزرگی از کردستان مستملکه عثمانی را به منطقه‌ای ملحق ساخت که عراق عرب خوانده می‌شد و فقط شامل بخش سفلا و مرکزی عراق کنونی بود که بریتانیا آن را بدون رضایت ساکنانش به کشور مخلوق خود (عراق) منضم ساخت.

بخش دیگری از سرزمین کردستان را نیز فرانسویان به کشور جدید که سوریه نام گرفت، منضم نمودند. (ابریشمی، ۱۳۷۹، ۳۰)

روابط اسرائیل و کردها از ۱۹۴۸ تاکنون

در عراق کردها بعد از اعراب به‌عنوان دومین قومیت بزرگ این کشور محسوب می‌شوند. کردستان عراق متشکل از دو جریان اصلی سورانی و بادینانی است که دو نوع گویش متفاوت دارند. گویش سورانی تحت نفوذ جلال طالبانی است که قلاده، کوه سنجاب، اربیل، سلیمانیه تا خانقین را تحت پوشش قرار داده و گویش بادینانی منطقه بارزان را دربر می‌گیرد و تا ترکیه امتداد دارد.

پس از سقوط رژیم هاشمی‌ها در عراق در ۱۹۵۸، اسرائیل همکاری خود برای تعلیم کردها را شروع کرد، اما آغاز روابط نزدیک‌تر به دهه ۱۹۶۰ و به‌ویژه ۱۹۶۳ برمی‌گردد که اسرائیل با ارسال سلاح‌های نظامی کمک‌های خود را افزایش داد. روابط ملامصطفی بارزانی با اسرائیل نقطه عطفی در روابط نزدیک‌تر و پیوسته کردها و یهودی‌ها شد و او سنگ بنای روابط با اسرائیل در تمام زمینه‌ها را بر اساس اعتمادپذیری کامل ایجاد کرد. در انقلاب کردی ملقب به شورش ایلول نیز که از سپتامبر ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۵ به‌مدت ۱۴ سال ادامه داشت، اسرائیل کمک‌های زیادی به این انقلاب کرد. پس از آن در ۱۹۶۷ اسرائیل تعداد زیادی از سلاح‌های ساخت شوروی را که از ارتش‌های عربی به دست آورده بود، برای کردها فرستاد. (خسروی، ۱۳۸۷، ۱۶۴)

دوره دوم تحول در روابط اسرائیلی‌ها و کردها پس از جنگ ایران و عراق و پس از اشغال کویت توسط عراق آغاز شد، به‌گونه‌ای که سرکوب شدید کردها در اواخر جنگ ایران و عراق و

پس از آن تا سال ۱۹۹۱ موقعیت خاص کردها را مجدداً مورد توجه مقامات امنیتی اسرائیل قرار داد. علاوه بر این نکته، روابط اسرائیل با کردها در پی دستگیری عبدالله اوجلان در ۱۹۹۹ تیره شد که بنیامین نتانیاهو هرگونه دخالت موساد در دستگیری اوجلان را رد کرد و تلویزیون اسرائیل نیروهای اسرائیلی در جنوب لبنان را یکی از اهداف احتمالی پ.ک.ک. دانست. با فروکش کردن بحران عبدالله اوجلان و حمله آمریکا به عراق و همکاری کردهای عراق با آمریکا روابط اسرائیل با کردها مجدداً بهبود یافت. (قهرمانپور، ۱۳۸۶، ۷۷)

با حمله ایالات متحده و متحدانش به عراق در بهار ۲۰۰۳، موقعیت کردها به‌عنوان یک متحد شبه‌نظامی برای اسرائیل در شمال عراق اهمیت بیشتری پیدا کرد. با توجه به این شرایط از جمله برنامه‌های اسرائیل «طرح B» بود. به‌منظور عملی کردن این طرح شارون روابط قدیمی خود با کردها را توسعه داد و پس از آن نیروهای اطلاعاتی و نظامی اسرائیل در کردستان عراق مشغول فعالیت شدند. در واقع مهم‌ترین هدف طرح B شارون از حضور در عراق جلوگیری از تشکیل یک حکومت دینی و یا یک حکومت یک‌پارچه ملی در این کشور است. سرانجام پس از خیزش «راپه رین» و سرنگونی رژیم حزب بعث عراق، کردها سرزمین کردستان در عراق را تشکیل دادند. از سال ۲۰۰۵ به بعد ریاست جمهوری (جلال طالبانی)، وزارت امور خارجه (هوشیار زیباری) و فرمانده کل ارتش عراق (ژنرال زیباری) توسط کردها اداره می‌گردند.

مراحل حضور اسرائیل در کردستان عراق

به‌طور کلی روابط اسرائیل با رهبران کرد عراق به چهار مرحله تقسیم می‌شود:

یک. از زمان آغاز تلاش برای تشکیل اسرائیل تا سال ۱۹۶۵: بیشتر ارتباطات این دوره بنا به درخواست کردها صورت گرفت که اسرائیلی‌ها با استفاده از این روابط برای انتقال یهودیان عراق به فلسطین سود بردند.

دو. ریشه‌دار شدن حمایت از ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵: در این دوره اپوزیسیون کرد علیه دولت مرکزی عراق شکل گرفت و اسرائیل به‌دنبال خروج از فشار از طریق ضربه زدن به دولت مرکزی عراق بود تا بتواند بغداد را از محور مقاومت عربی- صهیونیستی خارج سازد.

سه. بازگشت روابط از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۹: این دوره که پس از پایان جنگ دوم خلیج فارس را شامل می‌شود، اسراییل از فرصت به‌دست آمده جهت شکل‌گیری منطقه امن برای کردهای عراقی و تشکیل پایگاه پیشرو علیه ایران استفاده کرد.

چهار. سازماندهی و ایجاد زیرساخت‌های بنیادین: این دوره با سقوط بغداد در ۲۰۰۳ میلادی آغاز و همچنان ادامه دارد. از جمله اقدامات اسراییل در این دوران تاسیس پایگاه‌های جاسوسی در موصل و کرکوک بود تا ضمن دریافت اطلاعات زمینه حضور شرکت‌های نفتی اسراییلی را فراهم سازد. (پایگاه اطلاع‌رسانی پایداری ملی، ۱۳۹۰)

روابط اسراییل و کردهای شمال عراق بعد از ۱۱ سپتامبر

روابط اسراییل و کردهای شمال عراق در بحران اول خلیج فارس و بعد از ۱۱ سپتامبر یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های اسراییل برای گسترش نفوذ در کردستان عراق به اندیشه نیل تا فرات مربوط می‌شود و بر اساس آن اسراییل در فرایند دست‌اندازی به خاک کشورهای منطقه باید سلطه خود را از رود نیل تا فرات گسترش دهد که بخش‌های قابل اسکان از مصر، تمامی فلسطین اشغالی، لبنان، اردن، عربستان سعودی و بخش اعظمی از عراق شامل این منطقه وسیع است و هدف اسراییل از آن دسترسی به آب‌های آزاد از هر سه طرف می‌باشد.

بنابراین روابط اسراییل و کردها در بحران اول خلیج فارس وارد مرحله جدیدی می‌شود که بر اساس آن اسراییل با تضعیف عراق سه هدف عمده را دنبال می‌کند:

اولین هدف تضعیف عراق و کنترل تسلیحات آن کشور بود که بعد از جنگ با ایران به صورت یک عامل تهدیدکننده درآمده بود. در سال ۱۹۹۰ دیوید لوی، وزیر خارجه اسراییل، اعلام کرد: «اگر ایالات متحده به عراق حمله نکند، اسراییل خود دست به چنین حمله‌ای می‌زند.» دومین هدف اسراییل تضعیف احتمال برقراری یک جبهه علیه این کشور از طریق سوق دادن افکار عمومی عرب به تهدید عراق بود. سومین هدف اسراییل تشکیل حداقل یک دولت نیمه‌مستقل کرد در شمال عراق بود. (یعقوب‌زاده فرد، ۱۳۸۷، ۱۵۶-۱۵۵)

بعد از ۱۱ سپتامبر اسراییل می‌کوشید با استفاده از نفوذ خود در عراق هم به چانه‌زنی با ایالات

متحدہ پردازد و ہم زمینہ را برای پی گیری اهداف خود فراهم کند در این راستا یکی از برنامه های مهم اسرائیل طرح B بود که بر اساس آن اسرائیل از تجزیه عراق حمایت می کرد؛ چرا که روی کار آمدن یک دولت مخالف اسرائیل بعد از سقوط صدام بسیار خطرناک بود، از این رو می کوشید برخی گروه های کرد عراق را به عنوان برگ برنده و عنصر فشار علیه دولت عراق در دست خود نگه دارد.

اهداف و منافع اسرائیل در کردستان عراق

۷۳

پس از تاسیس اسرائیل در ۱۹۴۸، سیاست برقراری و ارتباط با اقلیت های قومی و نژادی و نفوذ درون آنها بخشی از اهداف و راهبردهای خاورمیانه ای اسرائیل را تشکیل می داد. دیوید بن گورین، نخستین رئیس جمهور اسرائیل، به منظور تامین امنیت رژیم تازه تاسیس اسرائیل در قلب منطقه راهبردی خاورمیانه و خروج از انزوای مطلق در جهان عرب و همچنین افزایش توان بازدارندگی در قالب اتحاد با کشورها و اقلیت های پیرامونی غیرعربی، راهبرد «اتحاد پیرامونی» را مطرح ساخت. در نتیجه این سیاست در دهه ۱۹۵۰ اسرائیل مقدمات شکل گیری اتحاد با کشورهای پیرامونی غیرعرب مانند ترکیه، ایران و اتیوپی را پی ریزی کرد و از سوی دیگر، به اقلیت های نهفته در کشورهای عربی مانند مسیحیان و دروزی ها در لبنان و کردها در سوریه و عراق روی آورد. با توجه به این شرایط، تضعیف دولت مرکزی عراق، کاستن از موج اسلام گرایی در منطقه، ایجاد ناامنی و منابع سرشار معدنی و نفتی از جمله اهداف مهم اسرائیل در کردستان عراق به شمار می رود.

علاوه بر موارد ذکر شده، به طور کلی اسرائیل در این منطقه منافع زیر را دنبال می کند: یک. جلوگیری از یک دولت قدرتمند نظامی - سیاسی در شامات که از نظر نظامی قدرت تهدید اسرائیل و ایجاد موازنه با آن را داشته باشد؛ چرا که ظهور یک دولت قدرتمند نظامی در شامات به نفع اسرائیل نیست و منافع رژیم اشغالگر ایجاد می کند که دولت آینده عراق یک دولت ضعیف باشد؛

دو. ایجاد رقابت در میان دولت های زیر منطقه شامات مانند سوریه و عراق تا بدین طریق فشار بر اسرائیل کاهش یابد؛

سه. تشکیل یک دولت کردی می‌تواند هم‌زمان فشار بر دو رقیب جدی اسرائیل؛ یعنی ایران و سوریه و در همان حال دغدغه‌های ترکیه را نیز افزایش دهد و مانع ظهور یک دولت قوی در عراق گردد؛

چهار. شمال عراق از نظر ژئواستراتژیک بسیار حساس است و به‌عنوان قلب خاورمیانه عربی محسوب می‌شود. وجود منابع نفتی و همسایگی با ایران، ترکیه و سوریه از مزایای ژئوپلیتیک این منطقه به‌شمار می‌رود و اسرائیل می‌تواند از آن به‌عنوان اهرم فشار علیه کشورهای منطقه استفاده کند؛

پنج. تشکیل یک دولت کردی منازعات قومی - مذهبی در این منطقه را افزایش می‌دهد و نتیجه مهم آن کاهش اهمیت منازعه اعراب - اسرائیل است؛ شش. خودمختاری کردها در شمال عراق باعث می‌شود اسرائیل جای خالی ایران را در «تزازتلاف پیرامونی» یا «تاز بن گورین» پر کند و دوباره برای خروج از محاصره اعراب به متحدان غیرعرب خاورمیانه‌ای روی آورد. (قهرمانپور، ۱۳۸۶، ۷۵-۷۴)

دلایل ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک حضور اسرائیل در کردستان عراق

پس از سقوط صدام در عراق موقعیت بسیار مناسبی برای اسرائیل فراهم شد تا با تمرکز بر اهداف ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتکی در مناطق شمالی عراق نفوذ کند و طرح‌های مورد نظر خود را به اجرا درآورد. مهم‌ترین دلایل ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتکی اسرائیل در کردستان عراق عبارتند از: یک. ناامن کردن وضعیت کشورهای مخالف اسرائیل: ایجاد اختلافات قومی و فرقه‌ای علاوه بر افزایش چانه‌زنی اسرائیل در منطقه می‌تواند اهرم فشاری علیه کشورهایی باشد که دشمن اسرائیل محسوب می‌شوند. (معین‌الدینی، ۱۳۸۵، ۱۳۸) خودمختاری و استقلال کردها در شمال عراق می‌تواند ترکیه، ایران و سوریه را با بحران‌های جدی و شورش کردها در آن کشورها مواجه سازد و موجب طرح خواسته‌های مشابه در مناطق کردنشین در کشورهای مذکور شود و تمامیت ارضی این کشورها را مورد تهدید قرار دهد.

دو. تجزیه نهایی عراق: عراق در زمان صدام یکی از دشمنان اصلی اسرائیل محسوب می‌شد

که برای اسرائیل مشکلات زیادی ایجاد کرده بود، بنابراین پس از سقوط صدام یکی از مهم‌ترین اهداف اسرائیل از حضور در شمال عراق جلوگیری از تشکیل یک دولت قدرتمند در عراق می‌باشد. بر این اساس آینده عراق شبیه به گذشته لبنان خواهد بود و این کشور در نهایت بر اساس قومیت و مذهب تجزیه خواهد شد، به‌گونه‌ای که در شمال آن یک دولت کرد، در مرکز آن یک دولت سنی و در جنوب آن یک دولت شیعه تشکیل خواهد گردید. (اخوان کاظمی و عزیزی، ۱۴۸)

سه. ایجاد پایگاه امنیتی در شمال عراق و در کنار سوریه و ایران: دولت کردستان با هسته مرکزی در شمال عراق و آنگاه امتداد آن به سوی مناطق کردنشین در سوریه و ایران و ادامه تا مرزهای ترکیه، پایگاه متحد و مناسبی برای اسرائیل خواهد بود. به‌گونه‌ای که هم‌مرز بودن مناطق کردنشین با ایران و سوریه این موقعیت راهبردی را برجسته‌تر می‌کند. دولت مستقل کردستان هم‌سو با اسرائیل نه تنها ابزاری در دست اسرائیل برای ایجاد موازنه با ایران و سوریه خواهد بود، بلکه از این طریق اسرائیل نیز می‌تواند نقش مؤثری در دولت مرکزی بغداد داشته باشد. تامین نیروهای امنیتی جاسوسی آموزش دیده و تاسیس و استقرار پایگاه‌های جاسوسی برای دست‌اندازی به حریم امنیتی ایران و سوریه از راهبردهای عمده امنیتی اسرائیل است.

تاسیس فرودگاه بین‌المللی شهر اردبیل و راه‌اندازی سیستم هشداردهنده، جاسوس و اطلاعاتی در مرز مشترک ایران - آذربایجان در آسیای میانه و تکمیل آن با راه‌اندازی سیستم جاسوسی افق ۴ در مرز ایران و کردستان مکمل فعالیت‌های امنیتی - جاسوسی اسرائیل در منطقه است. (رضوی، ۱۳۸۷) علاوه بر این اسرائیل به‌منظور فشار بر کشورهای ایران، ترکیه و سوریه بر اساس نبرد متقارن از کمک برخی گروه‌های کرد به‌منظور نفوذ در کشورهای منطقه استفاده می‌کند و به‌همین دلیل اقدام به تسلیح و آموزش گروه «پیش‌مرگه» نموده است.

چهار. دسترسی به منابع پایدار انرژی نفت و گاز: روابط خصمانه کشورهای عربی با اسرائیل، تامین نفت این رژیم را با بحران مواجه کرده است. در ایران هم پس از انقلاب اسلامی دسترسی به نفت برای اسرائیل غیرممکن شد، به‌همین دلیل از نظر اسرائیلی‌ها نفت عراق می‌تواند جایگزین مناسبی برای تامین نیازهای انرژی آن محسوب می‌شود؛ زیرا بخش عمده‌ای از ذخایر نفتی عراق در مناطق شمالی آن و به‌ویژه در شهرهای کردنشین کرکوک و سلیمانیه قرار دارد. با

حضور اسرائیل در شمال عراق ضمن آنکه نفت مورد نیاز این گونه تامین می‌شود، طرح راهبردی اسرائیل برای انتقال نفت از شمال عراق به پالایشگاه حیفا از طریق راهاندازی خط موصل - حیفا نیز عملی می‌شود.

پنج. تغییر نقشه سیاسی خاورمیانه: کردستان عراق از مستعدترین و پراهمیت‌ترین مناطق برای حضور و بهره‌برداری اسرائیل در منطقه خاورمیانه است. البته این بهره‌برداری صرفاً حوزه اقتصادی محدود نمی‌شود و امکان بهره‌برداری سیاسی اسرائیل از استقلال کردستان مهم‌تر به نظر می‌رسد. از آنجایی که کشورهای منطقه خاورمیانه با تنش‌ها و بحران‌های قومی و فرهنگی روبه‌رو هستند، فدرالی شدن عراق و استقلال کردستان سبب تغییر نقشه‌های سیاسی خاورمیانه خواهد گردید.

دلایل نزدیکی کردهای عراق به اسرائیل

یک. کسب استقلال سیاسی در آینده: استقلال طلبی در میان کردها و عراق ریشه تاریخی قوی داشته و حتی به دوران تجزیه امپراتور عثمانی بعد از جنگ جهانی اول برمی‌گردد که بریتانیا از تشکیل یک دولت مستقل کردی صرف نظر کرد. در منطقه خاورمیانه اسرائیل تنها حامی تشکیل یک مستقل کردی است تا بتواند از این طریق فشار بر اسرائیل را کاهش دهد.

دو. جلب حمایت آمریکا: آمریکا همواره سیاست دوگانه‌ای را در برابر کردها در پیش گرفته و آنها را به کردهای خوب (عراق) و کردهای بد (پ.ک.ک.) تقسیم کرده است. از این‌رو آمریکا نگران است که حمله ترکیه به شمال عراق برای تعقیب کردهای پ.ک.ک. باعث حمایت کردهای عراق از پ.ک.ک. و رویارویی با ترکیه شود، به همین دلیل موضع شفاف و روشنی اتخاذ نکرده است. کردهای عراق به دنبال آن هستند که با نزدیکی به اسرائیل و جلب حمایت لابی یهودی در آمریکا، نظر آمریکا را در حمایت قطعی از استقلال طلبی کردها تغییر دهند و اگرچه آمریکا هیچ‌گاه به‌طور جدی به دنبال تشکیل دولت کردی در خاورمیانه نبوده، اما نزدیکی کردها به اسرائیل می‌تواند نظر ایالات متحده را در این بازی تغییر دهد.

سه. مبارزه با کشورهای ترکیه، ایران و سوریه: سه کشور ترکیه، ایران و سوریه مخالفان

اصلی تشکیل یک دولت مستقل مرکزی به‌شمار می‌روند. در این میان سوریه و ایران با اسرائیل دچار مشکل هستند، اما روابط ترکیه و اسرائیل روابط دوستانه‌ای است و اسرائیل نمی‌خواهد به‌خاطر کردها، ترکیه را از دست بدهد. با توجه به این مسائل کردها سعی در جلب رضایت سه کشور نامبرده و جلب حمایت اسرائیل برای استقلال دارند. (قهرمانپور، ۱۳۸۶، ۷۹)

مؤلفه‌های مؤثر و تعیین‌کننده حضور اسرائیل در کردستان عراق

۷۷

اسرائیل با حضور در اقلیم کردستان فعالیت‌های سیاسی و نظامی مؤثری انجام می‌دهد و با برقراری ارتباط با رهبران و عناصر اکراد عراقی و برقراری روابط دیپلماتیک با این اقلیم و در نهایت جذب و به‌کارگیری افراد هم‌سو با اهدافش، تلاش دارد مرزهای ژئواستراتژیک ایران، سوریه و عراق را هدف قرار دهد و چه‌بسا در صورت پیدایش تزلزل روابط تل‌آویو - آنکارا، ترکیه نیز هدف قرار گیرد. به‌طور کلی عوامل و مؤلفه‌هایی منجر به حضور اسرائیل در اقلیم کردستان می‌گردند که عبارتند از:

یک. **تمایلات سکولاریستی کردها:** از جمله عوامل مهم در برقراری روابط تل‌آویو و کشورهای منطقه توجه به عامل اسلام است؛ چراکه یکی از مشکلات اسرائیل در منطقه گسترش جریان‌های اسلام‌گرا بوده که منافع آن را به‌خطر انداخته‌اند. اصولاً توجه اسرائیل به مساله سکولاریسم و تلاش برای برقراری ارتباط با سکولارها در منطقه بوده است و اگر ترکیه را استثنایی بر این مدعا بدانیم (پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه در سال ۲۰۰۲، اسلام‌گرایان سیاست نئوعثمانی و گرایش روابط با کشورهای منطقه و تلاش برای اثرگذاری و نفوذ را دنبال کرده‌اند، بنابراین می‌توان گفت که تمایل دولت اسلام‌گرای ترکیه برای برقراری رابطه با اسرائیل بیشتر بوده است تا عکس این قضیه)، این راهبرد هنوز در دستور کار مقامات اسرائیلی قرار دارد. با توجه به اینکه موضع رسمی گروه‌های کرد همواره ملی‌گرایانه و یا قوم‌گرایانه بوده و آموزه اسلامی در میان آنها نقش نداشته است، آنها می‌توانند متحدی مناسب برای اسرائیل در تقابل با جریان‌ات اسلام‌گرا محسوب شوند. کردها همچنین به‌دلیل عدم ارتباط با نهضت فلسطین و عدم حمایت از مبارزات اسلام‌گرایانه شرایط خوبی را برای حضور اسرائیل در شمال عراق فراهم کرده‌اند. (شیخ عطار، ۱۳۸۲)

دو. **یهودیان کرد ساکن عراق:** یکی از عوامل کلیدی راهبردی «از نیل تا فرات» اسرائیلی‌ها

تاکید بر پیشینه حضور یهودیان در عراق است. آنها با استناد به این مدارک، بیت المقدس را جزئی از خاک خود و عنصر جدایی ناپذیر و ایدئولوژیک خود به شمار می‌روند. بنابراین اثبات پیشینه یهودی برای اکراد شمال عراق می‌تواند زمینه و بهانه لازم را برای تحقق آرمان‌های ارضی بلندمدت اسرائیل فراهم کند. مورخان یهود معتقدند کردستان سرزمین اصلی و خاستگاه ملت یهود است و یهودیان قبل از آنکه به فلسطین مهاجرت کنند، در کردستان زندگی می‌کرده‌اند و در دوران پیش از میلاد در کردستان و با مرکزیت اربیل یک دولت یهودی تشکیل داده‌اند. با همکاری موساد و کردها نیز امکان مهاجرت گروه‌هایی از یهودیان از مناطق سلیمانیه و عقره در شمال عراق به اسرائیل و برخی از کشورهای اروپایی فراهم گردید. (اخوان کاظمی و عزیز، ۱۵۸-۱۵۷)

سه. اختلافات داخلی کردها: بعد از حمله آمریکا به عراق، دو حزب اصلی کرد عراق؛ یعنی حزب دموکرات کردستان به رهبری مسعود بارزانی و حزب اتحادیه میهنی به رهبری جلال طالبانی با یکدیگر متحد شدند تا بتوانند از این فرصت استفاده لازم را نمایند. بنابراین ائتلاف واحدی به نام ائتلاف کردستان عراق تشکیل دادند و خواهان تحقق یک سیستم فدرال و عراق شدند و به دنبال آن بودند که یکی از مناطق فدرالیسم عراق کردنشین باشد. (ناجی، ۱۳۸۲، ۷۷)

به‌رغم ائتلاف موجود، یک بار دیگر اختلافات درونی به‌ویژه وقایع پس از ایجاد منطقه خودمختار کردستان در شمال عراق منجر به تضعیف این ائتلاف شد که عواملی نظیر اختلافات رهبران، تفاوت‌های جغرافیایی مناطق بادنیان و سوران و اختلافات زبان‌های کردی کرمانجی و سورانی را هم باید بدان افزود. پس از این وقایع، طالبانی با ایران و بارزانی با ترکیه متحد شد و سرانجام با مداخله آمریکا دو حکومت در منطقه خودمختار کردستان یکی در اربیل به رهبری مسعود بارزانی و یکی در سلیمانیه به رهبری جلال طالبانی تشکیل گردید. با سقوط صدام رقابت دو گروه وارد مرحله جدید شد که بی‌اعتمادی و رقابت آنها با یکدیگر سبب شده است تا هر گروه برای یک موقعیت بهتر در شمال عراق با کشورهای قدرتمند منطقه و فرمانطقه‌ای متحد شوند. (اخوان کاظمی و عزیز، ۱۶۰-۱۵۹)

با توجه به مسائل فوق و عدم گرایش بارزانی‌ها به آمریکا به دلیل ماجرای ۱۹۷۵، عملیات انفال در دهه ۸۰ و بی‌تفاوتی آمریکا در قبال انتفاضه اکراد و انتقام‌گیری صدام در آن دهه، اسرائیل در تلاش است تا موقعیت خود را در این منطقه تثبیت نماید.

چهار. تلاش کردها برای ایجاد دولت مستقل: از زمان تقسیم کردستان پس از جنگ جهانی اول، کردهای عراق با دولت مرکزی برای دستیابی به استقلال فرهنگی و سیاسی در جنگ بوده‌اند. رابرت اولسون، تحلیلگر مسائل کردها، معتقد است تشکیل یا عدم تشکیل یک دولت مستقل کردی منوط به اراده و تقسیم قدرت‌های بزرگ است و به گفته او در سه مرحله تاریخی یعنی پس از جنگ جهانی اول و انعقاد قرارداد سور، پس از جنگ جهانی دوم و تشکیل جمهوری مهاباد و پس از جنگ خلیج فارس و حمله آمریکا به عراق این امکان به وجود آمد که دولت کردی تشکیل شود، اما منافع قدرت‌های منطقه‌ای در هماهنگی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانع این کار شد (شیخ عطار، ۱۳۸۲، ۱۶۲).

پنج. تامین نیازمندی‌های اقتصادی - نظامی و بهداشتی: دولت‌های مرکزی در عراق به‌منظور تحت فشار قرار دادن کردها توجه بسیار اندکی به تامین نیازمندی‌های اولیه معیشتی و بهداشتی کردها مبذول داشته‌اند و با تدوین قوانین مختلف، کردها را از دستیابی به حقوق شهروندی و دسترسی به درجات بالای علمی و پست‌های شغلی مهم محروم ساخته‌اند. این عوامل منجر به توجه کردها به عوامل بیرونی و در راس آنها اسرائیل گردیده است تا بدین طریق نیازمندی‌های خود را برطرف سازند.

بخش دوم: رابطه آژانس یهود و اکراد عراق

رابطه اسرائیل با کردهای عراق تنها مختص شرایط فعلی و یا حتی پس از شکل‌گیری رژیم اشغالگر اسرائیل نیست، بلکه این رابطه راهبردی به دوران قبل از تاسیس دولت یهود و اقدامات آژانس یهود ارتباط می‌یابد. اسرائیلی‌ها برای پیدا کردن متحدانی مطمئن در منطقه اقدام به تشکیل کمیته‌های تحقیق نمودند و افراد برجسته و مطرح سیاسی نظیر موریس فیشر و یهودا هلمان را روانه خاورمیانه کردند. فیشر و هلمان پس از حضور در کردستان به ارایه گزارش به شرح زیر می‌پردازند:

«کردها از دو سال قبل به انحای گوناگون به سمت ما آمده‌اند تا به آنها بپیوندیم و صدایمان را با صدای آنها علیه دشمن مشترک خود - که قوم عرب است - یکی کنیم. کردها از ما سازمان‌دهی و آموزش می‌خواهند و معتقدند فرستاده‌های اسرائیلی قادرند جای قبایل درگیر کرد

را در گروه جنگنده واحدی جمع کنند و می‌توانند آنها را در زمینه انواع اسلحه و مواد منفجره آموزش دهند.» (خسروی، ۱۳۸۷، ۱۶۲)

رابطه اولیه میان اسرائیل و کردستان عراق به‌طور جدی از سال ۱۹۶۴، هنگامی آغاز می‌شود که میرامیت به ریاست موساد می‌رسد و اقدام به افزایش عملیات تهاجمی علیه هدف‌های عربی می‌کند. در سال ۱۹۶۷ نیز اسرائیل تعداد زیادی از سلاح‌های ساخت شوروی را در اختیار کرده‌ها قرار داده بود. بنابراین اتحادی که از دهه ۱۹۳۰ میان کرده‌ها شکل گرفت و از دهه ۱۹۵۰ به‌صورت عملی آغاز شده بود، از اوایل دهه ۱۹۷۰ گسترده‌تر شد. به‌طور کلی مهم‌ترین عوامل گسترش پیوند روابط میان اسرائیل و اکراد در چند دهه گذشته عبارتند از:

- حائل شدن منطقه کردنشین در میان چند کشور همسایه دارای اقلیت کردی، سبب تقویت تمایلات استقلال طلبانه در میان کرده‌ها به‌عنوان یک قوم واحد گردید؛
- اقدامات گروه‌های کرد در راستای تحقق اهداف مذکور با سرکوب شدید از سوی دولت‌های مرکزی مواجه می‌گردد؛

- مساله کرده‌ها همواره به‌عنوان یکی از موضوعات اصلی امنیت ملی این دولت‌ها مطرح می‌گردد؛

- فشارهای همه‌جانبه و محرومیت‌های اعمال شده از سوی دولت‌های مرکزی، نگاه کرده‌های منطقه و به‌ویژه کردستان عراق را به ناچار معطوف به دولت‌های فرمانطقه‌ای می‌نماید.
(خسروی، ۱۳۸۷، ۱۶۱)

صهیونیست‌ها در بررسی‌های تاریخی و جامعه‌شناختی میان خود و اکراد به‌دنبال برجسته‌سازی حداقل دو وجه اشتراک میان یهودی‌ها و اکراد بوده‌اند که در درجه اول بر اساس آن، کرده‌ها و صهیونیست‌ها غیرعرب بوده و لذا مخالفتی که ناشی از حس ملی‌گرایی عربی در میان اعراب نسبت به اسرائیل وجود دارد، در میان اکراد دیده نمی‌شود؛ و دوم، تعریف دشمن مشترکی به نام اعراب برای هر دو طرف در طول دهه‌های گذشته که خصومت شدید میان رژیم بعث و کرده‌ها و کشتار وحشیانه اکراد توسط صدام حسین از یک سو و دشمنی دیرینه صدام با اسرائیل از سوی دیگر، شاخص آن است. (آزاد، ۱۴)

با جنگ خلیج فارس و اعلام منطقه کردستان به عنوان منطقه خودمختار و پرواز ممنوع، روابط صهیونیست‌ها و اکراد مجدداً افزایش یافت و در نهایت با جنگ آمریکا و انگلیس علیه عراق و نابودی حکومت صدام فرصت مهم برای اسراییل در جهت افزایش حضور در عراق فراهم شد. در واقع اسراییل را می‌توان تنها طرفی دانست که همواره از تمایلات استقلال طلبانه اکراد در دهه‌های گذشته حمایت نموده است. این موضوع در راستای یکی از راهبردهای کلان این رژیم در منطقه خاورمیانه یعنی تجزیه کشورها به مناطق و بخش‌های مختلف بر اساس هویت‌های متنوع قومی و فرهنگی است که تحقق استقلال کردستان و حتی وضعیت فدرالی در کردستان عراق، سایر اکراد منطقه را در داشتن وضعیتی مشابه تحریک می‌کند و منجر به دامن زدن به بحران کردی برای کشورهای دارای اقلیت کرد و به ویژه جمهوری اسلامی ایران می‌گردد. (آزاد، ۱۳)

فعالیت‌های اسراییل در کردستان عراق از طریق موساد

یکی از محورهای مهم حضور اسراییل در عراق به عوامل سازمان جاسوسی اسراییل (موساد) برمی‌گردد. حضور موساد در عراق از سال ۲۰۰۳ شروع شد و در ۲۰۰۵ آنها وارد پایگاه‌های نیروهای «پیش‌مرگ» کرد و مشغول آموزش اعضای آن شدند و اگرچه نفوذ اسراییل در کردستان عراق به دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برمی‌گردد، اما بعد از حمله آمریکا به عراق، ناامنی روزافزون عراق، گسترش فعالیت موساد و تقویت پایه‌های دولت خودمختار کرد موجب نزدیک‌تر شدن اسراییل و کردستان گردیده است. (رجبی، ۱۳۸۸) شرکت‌های صهیونیستی با هماهنگی و حمایت اطلاعاتی سرویس جاسوسی «موساد» و یا حتی به‌طور مستقل در پی روابط قبلی با اکراد عراق وارد شمال عراق شدند و تعدادی از آنها به‌طور مستقل قراردادهایی را با دولت اقلیم کردستان امضا کردند. روزنامه اسراییلی *یدیعوت آحرنوت* در این باره می‌نویسد: «شرکت‌های موتورلا و موگال کام موفق به اخذ قراردادهایی به ارزش چندصد میلیون دلار با دولت اقلیم کردی شده‌اند که ساخت فرودگاه بین‌المللی اربیل از مهم‌ترین این قراردادهای می‌باشد» (نظری، ۱۳۸۸). یهودیان کرد عراقی که ۵۰ سال قبل از شمال عراق کوچ کرده بودند، یک بار دیگر توسط عوامل موساد به مناطق شمالی عراقی کوچ داده می‌شوند. کردهای یهودی از طریق عناصر پیش‌مرگ کار خرید اراضی وسیعی در کرکوک را با پرداخت پنج

برابر قیمت آغاز کردند و در حالی که کردهای یهودی در اردوگاه‌هایی که به شکل موقت ساکن هستند اقدام به خرید زمین در شمال عراق می‌کنند، دو حزب عمده کردستان عراق ماهانه مبلغ ۲۰۰ دلار برای هر خانواده یهودی که به شهر کرکوک برمی‌گردد، اختصاص داده‌اند. منابع خبری جبهه ترکمن‌های عراق در کرکوک نیز تصریح کرده‌اند که سازمان جاسوسی صهیونیسم با هماهنگی رهبران کرد عراق واحد کماندویی با نام «واحد ماموریت‌های ویژه در عراق» تشکیل داده‌اند که ۶۰ عضو شبه‌نظامیان پیش‌مرگ کرد برای انجام ماموریت‌های سری در این واحد به کار گرفته شده‌اند تا عملیات ترور و تفرقه‌افکنی میان شیعه و سنی عراق را برای تحقق اهداف ویژه آمریکا و اسرائیل در عراق انجام دهند. (نظری، ۱۳۸۸)

از دیگر مقرهای عملیاتی موساد در شمال عراق، پایگاه «ساویتا» نزدیک به مرکز ترکیه است. این قرارگاه عملیاتی موساد به منظور نظارت بر تحولات جنوب ترکیه و اطلاع از وضعیت سیاسی سوریه تاسیس شده است. مسلماً تاسیس و راه‌اندازی چنین پایگاه‌هایی به منظور کنترل ارتباطات و تعاملات این کشورها با عراق انجام می‌شود. موساد همچنین یک بانک کردی در شهر سلیمانیه تاسیس کرده که ماموریت سری این بانک، خرید گسترده زمین‌های کشاورزی و نفتی و مسکونی در شهرهای موصل و کرکوک است تا ساکنان اصلی عرب، ترکمان و آشوری آن با کمک نیروهای پیش‌مرگ کرد اخراج شوند.

در شمال عراق، موساد واحدهای ضد ترور تشکیل داده و با ماموران کرد در این زمینه همکاری دارند و پس از ۲۰۰۳ اسرائیلی‌ها پایگاه‌هایی در یک منطقه صحرايي و فوق‌العاده محرمانه ایجاد کرده‌اند. این پایگاه‌ها محل آموزش نیروها و ارسال سلاح‌ها و ادوات جنگی است و ماموران موساد از راه ترکیه تحت پوشش مهندس و کشاورز و یا با گذرنامه غیراسرائیلی وارد این مناطق شده‌اند. (نظری، ۱۳۸۸)

با توجه به روابط نزدیک موساد و کردها بعد از ۲۰۰۳ و تاسیس پایگاه‌های نظامی در این منطقه، می‌توان عمق راهبردی این تمایلات را مشاهده کرد و بر اساس آن به تلاش اسرائیل از طریق موساد برای نفوذ در کشورهای رقیب در منطقه بعد از سال ۲۰۱۰ نیز پی برد.

تحركات اسراییلی در شمال عراق؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

تاریخ نویسان اسراییلی معتقدند در جریان مهاجرت یهودیان به منطقه عراق و پیرامون آن، آنها در ۱۲ منطقه اسکان یافتند و به مناطقی از قبیل سلیمانیه، موصل، اربیل، کرکوک و ... اشاره می‌کنند. پس از آنکه مساله ملی‌گرایی کرد در شمال عراق مشکل جدی‌تر به خود گرفت، اسراییل می‌کوشید با استفاده از این فضای بحرانی و حمایت از اقلیت کرد از آنها به‌عنوان اهرم فشار علیه ایران، ترکیه و سوریه استفاده کند.

بی‌تردید مشخص است که حضور اسراییل در شمال عراق تنها به مسائل سیاسی ختم نمی‌شود، بلکه طیفی از اهداف مهم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فعالیت‌های نظامی - اطلاعاتی وجود دارند که از آن تحت «فرصت‌های اسراییل» یاد می‌شود.

بنابراین مهم‌ترین اهداف اقتصادی اسراییل در شمال عراق عبارتند از:

یک. رهایی از رکود بی‌سابقه اقتصاد اسراییل؛

دو. به دست آوردن بازارهای عراقی و کسب بازار فروش ۲۲ میلیونی عراقی برای کالاهای خود؛

سه. نگاه اسراییل به عراق به‌عنوان پلی برای آغاز خروج از انزوای عربی و راهی به سوی

عادی‌سازی روابط اقتصادی بین اسراییل و کشورهای عربی؛ و

چهار. ایجاد ارتباط ائتلاف راهبردی بلندمدت با عراق جدید با میانجی‌گری آمریکا.

(کریمیان، ۱۳۸۹)

یکی از نگرانی‌های مهم اسراییل در این منطقه دغدغه امنیتی و تهدیدات میانی است که تلاش می‌کند از طرق گوناگون سیاسی و راهبردی این مشکلات را برطرف نماید و اهم این مسائل عبارتند از: کنترل جریان‌های فکری در خاورمیانه، تضعیف دولت‌های ایران، ترکیه و سوریه، دستیابی به نفت، جنگ‌های آینده آب در خاورمیانه، شرکت در بازسازی عراق، تقویت زمینه‌های استقلال کردستان عراق و تضعیف پان عربیسم.

در کنار عوامل فوق باید به فعالیت‌های نظامی - اطلاعاتی اسراییل در کردستان عراق نیز اشاره کنیم؛ چرا که حضور صهیونیست‌ها در این منطقه با هماهنگی و حمایت اطلاعاتی سرویس جاسوسی «موساد» یا حتی به‌طور مستقل در روابط با اکراد عراق صورت گرفته است. پس از آن

نیز سران اسرائیلی برای افزایش توان نظامی و تسلیحاتی قوای «پیش‌مرگ‌های کرد» به تجهیز نظامی آنها پرداختند و کارشناسان اسرائیل با کمک دولت اقلیم کردی به ریاست بارزانی اقدام به تاسیس دانشکده نظامی «صلاح‌الدین» کردند.

البته به فاصله اندکی پس از انتشار گزارش نیویورکر، جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق به آنکارا رفت و با رجب طیب اردوغان و عبدالله گل دیدار کرد و تمامی ادعاهای مطرح شده در مقاله هرش و هرگونه همکاری بین عوامل موساد و پیش‌مرگان کرد را به شدت رد کرد. بنابراین این امر بیانگر آن است که کردها می‌خواهند تا حد امکان از اختلافات خود با ترکیه کاسته و به آنکارا نزدیک شوند. (ویژه‌نامه اعتماد، ۱۳۸۳)

صرف نظر از فرصت‌ها و منافع راهبردی اسرائیل در کردستان عراق، عمده‌ترین چالش‌های پیش روی اسرائیل از زمان تغییر ساختار قدرت در عراق عبارتند از: ناامنی‌های عراق، همکاری گسترده ایران در بازسازی عراق، نگرانی ترکیه از استقلال کردها، به قدرت رسیدن جریان‌های ناهم‌سو با اسرائیل در عراق و محدودیت‌های طرح‌های خاورمیانه‌ای. از میان چالش‌های نام برده بی‌گمان مهم‌ترین چالش به تنش در روابط اسرائیل و ترکیه مربوط می‌شود. (کریمیان، ۱۳۸۹) با توجه به این که ترکیه و رژیم اشغالگر دارای روابط راهبردی با یکدیگر هستند، ایجاد تنش در میان آنها می‌تواند خسارات قابل توجهی را متوجه طرفین سازد. پس از سرنگونی صدام، نخبگان سیاستی ترکیه مانند احزاب سکولار و سران نظامی این کشور معتقد بودند که میان منافع اسرائیل و ترکیه در عراق تضاد وجود دارد؛ زیرا ترک‌ها از دولت مرکزی نیرومند اما اسرائیلی‌ها از کردها در برابر دولت مرکزی عراق حمایت می‌کنند تا مانع شکل‌گیری یک حکومت مرکزی قدرتمند علیه منافع اسرائیل در منطقه گردند. یک دیپلمات ترک شرایط را به یوگسلاوی سابق تشبیه می‌کند با این تفاوت که در بالکان نفت وجود ندارد. او می‌گوید: «وقتی تو از یک کشور استقلال می‌گیری همه خواهان استقلال خواهند بود. اگر این کار در عراق رخ بدهد، کرکوک به ساریوو عراق مبدل خواهد شد.» (خسروی، ۱۳۸۷، ۱۷۴)

یکی از چالش‌های مهم دیگر به پیامدهای منفی نزدیکی گروه‌های کرد شمال عراق به اسرائیل در بلندمدت مربوط می‌شود که در سه سطح منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی قابل ذکر است:

در سطح ملی تلاش اسرائیل برای تشکیل یک دولت مستقل در شمال عراق و تجزیه این کشور، از یک طرف خصومت دیگر گروه‌های قومی مانند اعراب، ترکمن‌ها و آشوری‌ها را برانگیخته و از طرف دیگر، موجب نزدیکی ترکمن‌ها و اعراب شیعه و انزوای کردها گردیده است. در سطح منطقه‌ای بروز جنگ عراق و دخالت اسرائیل موجب تشدید احساسات ضدآمریکایی - ضداسرائیلی می‌گردد. در سطح بین‌المللی، دخالت اسرائیل در عراق می‌تواند موجب امتناع ترکیه از تمدید اجاره پایگاه هوایی اینجریلیک گردد و حتی روابط ترکیه و اسرائیل را که از زمان جنگ عراق دچار بحران شده است، به نقطه قطع کامل برساند. (یعقوب‌زاده فرد، ۱۳۸۷، ۱۶۳-۱۶)

تأثیر بحران‌های کردستان عراق بر بحران‌های منطقه خلیج فارس و دخالت قدرت‌های بزرگ در این بحران‌ها

بحران‌های کردستان عراق به دو علت بر بحران‌های منطقه خلیج فارس تأثیر داشته‌اند که عبارتند از:

یک. نخستین عامل قرارداد الجزایر است، به طوری که این قرارداد با توجه به بحران و درگیری در کردستان عراق بین شاه ایران و صدام حسین امضاء گردید که توسط این دو کشور، منطقه کردها مورد معامله قرار گرفتند.

دو. عامل دیگری که در بحران خلیج فارس نقش داشته است، مبارزات خستگی‌ناپذیر کردها علیه رژیم‌های بغداد می‌باشد، تا جایی که یکی از دردهای اصلی برای رژیم‌های حاکمه بغداد و حتی موجب فروپاشی دولت‌ها و کودتاهای زیادی در عراق بوده‌اند، به طوری که بر اساس «تئوری کنت والتز» عدم ثبات داخلی موجب سیاست‌های انقلابی کشورها می‌گردد. این روحیه خشونت و نظامی‌گری تأثیر زیادی بر منطقه داشته و حتی یکی از عوامل جنگ ایران و عراق و حمله عراق به کویت محسوب می‌شود. (عیسی، ۱۳۷۹)

به طور کلی می‌توان گفت هدف قدرت‌های بزرگ نظیر آمریکا و اسرائیل از دخالت در بحران‌های کردستان عراق پیشبرد منافع اقتصادی، سیاسی و راهبردی بوده است. دلایل اصلی که کردها را مجبور می‌کرد زیر نفوذ قدرت‌های خارجی قرار گیرند عبارتند از:

یک. ظلم و ستم و فشار بیش از حد امپراتوری عثمانی در دوران عثمانیان نسبت به حقوق کردها؛

دو. طرح‌های ابرقدرت‌ها جهت تقسیم کردستان و الحاق سرزمین آنها به کشورهای که تحت قیمومیت آنان قرار داشتند؛

سه. حمایت ملی‌گرایان عرب از عراق علیه کردها؛

چهار. متحد شدن کشورهای منطقه علیه کردها؛

پنج. سرکوب فرهنگی کردها توسط رژیم بغداد؛

شش. عربی کردن مناطق کردستان توسط رژیم‌های حاکمه بر عراق و اخراج اجباری کردها از مناطق نفت‌خیز به خصوص شهر کرکوک و جانشین کردن عرب‌ها در آن منطقه؛ و هفت. حمایت شیخ‌نشین‌های عربی و کشورهای اسلامی زیر نفوذ آنها علیه کردها. با توجه به موارد ذکر شده، کردها نیز به‌عنوان آخرین راه حل به سوی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که قول حمایت از آنها را می‌دادند، گرایش پیدا می‌کردند. (عیسی، ۱۳۷۹، ۲۱۷)

همجواری راهبردی با ایران

اسرائیل با حضور در عراق و به‌ویژه شمال، اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدتی را دنبال می‌کند. هدف کوتاه‌مدت آن در عراق دامن زدن به وضعیت بی‌ثباتی و ناامنی در آن کشور به‌منظور بهره‌برداری از شرایط هرج‌ومرج‌گونه و فراهم آوردن زمینه‌های نفوذ میان گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی موثر در تحولات آینده عراق می‌باشد. اهداف بلندمدت اسرائیل در عراق شامل اهداف سیاسی و اقتصادی و به‌ویژه هدف قرار دادن مرزهای ایران است. (نشریه راه مردم، ۱۳۸۵)

به‌طور کلی محوری‌ترین هدف اسرائیل از تعامل با کردستان عراق، زیر نظر داشتن ایران و سوریه و ضربه زدن به این دو کشور در منطقه از طریق کردستان عراق است. در همین راستا تل‌آویو یکی از فعال‌ترین مراکز موساد را در منطقه کردستان عراق دایر کرده تا بتواند فعالیت‌های ایران و سوریه و طرح‌های مخرب خود در این کشورها را به‌راحتی از این مراکز مدیریت کند.

سیمور هرش، روزنامه‌نگار غربی در ۱۲ ژوئن ۲۰۰۴ میلادی اعلام کرد که یکی از مهم‌ترین

اهداف اسرائیل در کردستان عراق، ایجاد پایگاه جاسوسی از مراکز هسته‌ای ایران است. همچنین در زمان اعلام آغاز غنی‌سازی اورانیوم ۲۰ درصد توسط ایران، جرج مالبرونو سرمقاله‌نویس روزنامه فرانسوی *لونیگارو* بیان کرد که اسرائیل از همکاری مخالفان کرد ایران مقیم کردستان عراق برای ضربه زدن به منافع ایران سود می‌برد.

اسرائیل همچنین از طریق پایگاه‌های نظامی و فرودگاه‌ها می‌تواند خاک ایران را مورد حمله قرار دهد. از جمله این پایگاه‌ها عبارتند از: الف. پایگاه هوایی الحریه-کرکوک؛ و ب. فرودگاه اربیل که بیشتر تردد عناصر اسرائیل از طریق این فرودگاه صورت می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

حوادث پس از ۱۱ سپتامبر و سقوط صدام برای اسرائیلی‌ها فرصت‌های مختلفی همچون تضعیف عراق به‌عنوان قدرت عربی صهیونیسم‌ستیز، دسترسی آسان به نفت عراق و نزدیک شدن به مرزهای ژئواستراتژیک را فراهم آورده است. بدین ترتیب اسرائیل با حضور در عراق تلاش می‌نماید فعالیت جریان‌ها و نیروهایی که امنیت این رژیم را تهدید می‌کنند و به‌عنوان یک چالش جدی برایش مطرح می‌شوند، خنثی نماید. اسرائیلی‌ها هم‌اکنون به کردستان جنوب که به کردستان عراق شهرت یافته است، به چندین دلیل توجه می‌کند:

نخست اینکه آنان تلاش می‌نمایند تا کردستان عراق را بدون صاحب تلقی نمایند؛ دوم اینکه آنها طرف‌داران قوی و نیرومندی در کردستان دارند؛ سومین دلیل مقامات اسرائیلی این است که حکومت عراق برعکس حکومت ترکیه و ایران ضعیف است و نمی‌تواند در مقابل اسرائیل قرار گیرد؛ چهارم، کردستان عراق یکی از سرمایه‌های بسیار غنی منابع آب در خاورمیانه را که اسرائیل برای اقتصاد خودش به آن نیاز دارد در اختیار دارد. بی‌گمان اسرائیل برای دستیابی به این اهداف تلاش می‌نماید تا از لحاظ تاریخی و مطرح کردن کردستان به‌عنوان سرزمین اصلی و خاستگاه اصلی ملت یهود، از لحاظ بیولوژیک و تاکید بر ارتباط ژنتیکی میان کردها و یهودی‌ها و از لحاظ فعالیت‌ها و تلاش‌هایی نظیر پروژه بازرگانی اربیل راهبردهای خود بر اساس تزاوت‌های پیرامونی با کشورهای غیرعربی در این منطقه را جامه عمل بپوشاند.

در کنار راهبرد گسترش و نفوذ اسرائیل در کردستان، رژیم صهیونیستی در چارچوب روابط خود با ترکیه سعی می‌نماید با تشکیل حکومت مستقل کرد در عراق مخالفت نماید و به تمامیت ارضی عراق احترام بگذارد. در طرف مقابل، اقلیم کردستان نیز با توجه به حساسیت چهار کشور مهم این منطقه شامل ترکیه، عراق، ایران و سوریه نمی‌تواند ارتباط مستقیمی با اسرائیل برقرار نماید. با توجه به این مساله، حمایت صریح اسرائیل از اقلیم کردستان برای تشکیل دولت مستقل کرد دچار اختلال می‌گردد، اما این مساله به معنای عدم شکل‌گیری بازی بزرگ در منطقه نیست. بازی بزرگ در آسیای جنوب غربی و اقلیم کردستان را می‌توان به بازی بزرگ روسیه و انگلیس در آسیای مرکزی تشبیه کرد، با این تفاوت که مصادیق این بازیگران در اسرائیل، عراق، ترکیه، ایران، سوریه به‌عنوان بازیگران اصلی منطقه و ایالات متحده تحت عنوان ابرقدرت فرمانطقه‌ای نمود پیدا می‌کند. پیچیدگی تحولات و نقش بازیگران به‌گونه‌ای است که حتی می‌توان آن را به تحولات یوگسلاوی و سودان جنوبی تشبیه نمود.

محور دوم این نوشتار را فعالیت‌های موساد در عراق و افزایش عمق راهبردی اسرائیل برای نزدیکی به مرزهای ایران تشکیل می‌داد و بر اساس آن این نتیجه به دست می‌آید که اسرائیل ضمن تلاش برای جلوگیری از قدرت گرفتن مخالفان اسرائیل در داخل عراق، تجزیه این کشور به دولت‌های کوچک و ضعیف را دنبال می‌نماید و در ادامه این سیاست، هدف نهایی خود از نزدیکی به کردهای عراق را ضربه زدن به مخالفان اسرائیل و در راس آنها جمهوری اسلامی ایران می‌داند. صرف نظر از تلاش‌های اسرائیل از طریق موساد جهت تقویت اقلیم کردستان، بازیگران منطقه نظیر ایران، ترکیه، سوریه و حتی مصر و عربستان به‌رغم وجود دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌های متفاوت در مورد برخورد با تجزیه‌طلبی کردها در این منطقه و تلاش برای تشکیل دولت مستقل کردی بزرگ با یکدیگر منافع مشترک دارند و همین مساله تشکیل دولت کردستان بزرگ را با بحران مواجه می‌کند. این نکته را نیز باید افزود که تز ائتلاف پیرامونی و تمایل مناطق کردنشین برای کسب استقلال یک عامل متوازن‌کننده در برابر اقدامات کشورهای منطقه به‌شمار می‌رود.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. ابریشمی، عبدالله (۱۳۷۹)، «مساله کرد در خاورمیانه و عبدالله اوجلان»، تهران: توکلی.
۲. اخوان کاظمی، مسعود و پروانه عزیزی، «کردستان عراق؛ هارتلند ژئوپلیتیکی اسرائیل»، *فصلنامه راهبرد*، سال بیستم، شماره شصتم.
۳. آزاد، امیرحامد، «چالش به نام حضور رژیم صهیونیستی در کردستان عراق»، نشریه یا لئارات الحسین، شماره ششصد و چهل و شش.
۴. پایگاه اطلاع‌رسانی پایداری ملی (۱۳۹۰/۱۲/۵)، «مراحل حضور صهیونیست‌ها در کردستان عراق».
۵. خسروی، علی‌رضا (۱۳۸۷)، «افزایش حضور اسرائیل در عراق: استراتژی گسترش و نفوذ»، *راهبرد*، سال شانزدهم، شماره چهل و هشتم.
۶. رجبی، امیرمختار (۱۳۸۸/۱۲/۲)، «ردپای اسرائیل بزرگ در عراق»، *نشریه جوان*.
۷. رضوی، سلمان (۱۳۸۷)، «اسرائیل و عراق پس از صدام»، *عراق پس از صدام و بازیگران منطقه‌ای*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۸. *روزنامه اعتماد* (۱۳۸۲/۴/۱۷)، «تنش در شمال عراق».
۹. *روزنامه راه مردم* (۱۳۸۵/۲/۲۵)، «عراق، آمریکا و اهداف اسرائیل، سیاست‌های بین‌المللی».
۱۰. سعد، ناجی (۱۳۸۲)، «کردهای عراق و بحران هویت» ترجمه مسعود رجبی، *ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر*، سال دوم، شماره دهم.
۱۱. شیخ عطار، علی‌رضا (۱۳۸۲)، «کردها و قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۲. عیسی، صالح ملاحمر (۱۳۷۹)، «بحران آفرینی ابرقدرت‌ها در کردستان عراق»، تهران: توکلی.
۱۳. قهرمانپور، رحمن (۱۳۸۶)، «رویکرد اسرائیل به منطقه کردنشین شمال عراق»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیلی‌شناسی*، سال نهم، شماره اول.
۱۴. کریمیان، کامبیز (۱۳۸۹/۷/۳)، «نفوذ خزنده صهیونیسم در شمال عراق»، *نشریه جوان*.
۱۵. معین‌الدینی، جواد (۱۳۸۵)، «ژئوپلیتیک خاورمیانه واقعیت خلیج فارس»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۲۲۵ و ۲۲۶، خرداد و تیر.
۱۶. نظری، مصطفی (۱۳۸۸/۴/۳)، «راهبرد صهیونیسم در کردستان عراق»، *روزنامه جمهوری اسلامی*.
۱۷. یعقوب‌زاده فرد، جلیل (۱۳۸۷)، «اسرائیل و کردهای شمال عراق»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال پانزدهم، شماره سوم و چهارم.